

The Correspondence of Thoughts on Determinism, Free Will, and Satisfaction (hūnsandī) from the Perspective of Intellectual Conflicts in *Avestan* and Middle Persian Texts

Molood Shagoshtasbi*

Abstract

The concepts of Determinism and Free Will have always been among the most complex philosophical issues in global religious history, including within Iran. These ideas also hold a prominent role within Zoroastrianism. Given its ancient and diverse history, Zoroastrianism has been influenced by various religions and intellectual currents, leading to contrasting intellectual articulations. The intricate complexities of Determinism and Free Will, combined with the ambiguities of ancient Iranian religion, have given rise to meaningful concepts born from these ideological conflicts. One significant concept within Mazdayasna (Zoroastrianism) is that of Satisfaction (hūnsandī), which directly correlates with Determinism and Free Will. This research briefly reviews these concepts within Mazdayasna, focusing on hūnsandī and its surrounding intellectual currents as presented in Avestan and Pahlavi texts. Upon exploration, it appears that each distinct thought stream related to hūnsandī likely leans towards either Determinism or Free Will.

Keywords: *Avesta*, Contrast, Free Will and Determinism, hūnsandī (Satisfaction), Pahlavi Texts.

* PhD in Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehtan, Iran,
shahgoshtasbi.molood@gmail.com

Date received: 2023/07/19, Date of acceptance: 2023/09/21



تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد، و رضایت (خرسندی) از منظر تقابل‌های اندیشگانی/وستا و متن‌های فارسی میانه

مولود شاگشتاسبی*

چکیده

جبر و اختیار، که همواره یکی از پیچیده‌ترین موضوعات فلسفی در تاریخ ادیان ایران و جهان بوده‌اند، در حوزه دینی مزدیسنی نیز نقش برجسته‌ای دارند. آیین مزدیسنی، به جهت تاریخ کهن و پُرفرازونشیب خود، از نحله‌ها، ادیان، و جریان‌های فکری گوناگون تأثیر پذیرفته است و مفصل‌بندی‌های اندیشگانی متفاوتی را در آن می‌توان تشخیص داد که گاه کاملاً در تقابل با هم قرار دارند. تلفیق پیچیدگی‌های رازگونه مسئله جبر و اختیار با ابهامات بغرنج آیین کهن ایرانی به خلق مفاهیم معناسازی منجر می‌شود که از تقابل‌های اندیشگان موجود در این دو حوزه برخاسته است. یکی از مهم‌ترین موضوعات در آیین مزدیسنی اندیشه خرسندی و مفاهیم پیرامون آن است که با اندیشه جبر و اراده آزاد رابطه مستقیم دارد. در این پژوهش، ضمن مروری کوتاه بر مفهوم جبر و اختیار در آیین مزدیسنی، تلاش کردیم تا از این چشم‌انداز به مفهوم خرسندی و جریان‌های فکری پیرامون آن در/وستا و متن‌های پهلوی نظر بیفکنیم. پس از کاوش حول این مفاهیم، دریافتیم که احتمالاً هریک از دو جریان فکری متفاوت حول اندیشه خرسندی به یکی از اندیشگان جبر یا اراده آزاد متمایل است.

کلیدواژه‌ها: وستا، تقابل، جبر و اراده آزاد، خرسندی، متن‌های پهلوی.

* دانش‌آموخته دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،
shahgoshtasbi.molood@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰



۱. مقدمه

جبر و اراده آزاد، که یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی - کلامی تاریخ ادبیات جهان محسوب می‌شود، در آیین مزدیسنی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. آیین مزدیسنی، به جهت تاریخ کهن و پُرفرازونشیب خود، از نحله‌ها و جریان‌های فکری گوناگون تأثیر پذیرفته است و مفصل‌بندی‌های اندیشگانی متفاوتی را در آن می‌توان تشخیص داد که گاه کاملاً در تقابل با هم قرار دارند. تلفیق پیچیدگی‌های رازگونه مسئله فلسفی جبر و اراده آزاد با جریانات فکری متعدد در آیین مزدیسنی به شکل‌گیری فضای گفتمانی نیرومندی حول این مفاهیم منجر شده است که در طول تاریخ کهن این آیین، باتوجه به دوره‌های زمانی نگارش / اوستای کهن، / اوستای نو، و متن‌های فارسی میانه، دگرگونی یافته است. بخش بزرگی از این دگرگونی‌ها به موضوع ثنویت و جریان‌های متعدد اندیشگانی پیرامون آن بازسته است. باتوجه به اهمیت این مفاهیم و تأثیرات پایدار آن در شکل‌گیری اندیشگان دوره اسلامی، یافتن سویه‌های مختلف معنایی آن‌ها هم در شناخت بهتر آیین مزدیسنی و هم در وقوف به چگونگی نضج‌یافتن مفاهیم جدید در دوره‌های متأخر ما را یاری می‌رساند. در این پژوهش، برای نیل به این منظور، ضمن بحث درباره اندیشه جبر و اختیار در آیین مزدیسنی از روزگار باستان تا انتهای دوره ساسانی، به ارتباط این معانی با اندیشه خرسندی و مفاهیم پیرامون آن خواهیم پرداخت و تلاش می‌کنیم نشان دهیم چگونه هریک از دو جریان فکری متفاوت حول اندیشه خرسندی به یکی از اندیشگان جبر یا اراده آزاد متمایل است.

۲. پیشینه پژوهش

در تلاشی که برای یافتن پیشینه این پژوهش صورت گرفت، دریافتیم که تاکنون پژوهشی مستقل در زمینه موضوع خرسندی و رابطه آن با جبر و اختیار صورت نپذیرفته است، اما در زمینه موضوع جبر و اختیار در آیین مزدیسنی تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است که به ترتیب تاریخ می‌توان به مقاله شریفی با عنوان «دیدگاه ایرانیان باستان به جبر و اختیار»، مقاله کاویانی پویا با عنوان «جبر و اختیار در ایران باستان»، و مقاله «حدود مفاهیم جبر و اختیار در متون پهلوی و رابطه آن‌ها با نقش انسان در تاریخ در اندیشه مزدیسنی» از سنگاری، کرباسی، و خسروی اشاره کرد. از میان پژوهش‌گران غیرایرانی، مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه متعلق است به زنر در کتاب‌های *طلوع و غروب زرتشتی‌گری* و *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*، شاکد در مقاله «اسطوره زروان»، و بویس در جلد دوم کتاب *تاریخ کیش زرتشت*.

۳. جبر و اراده آزاد از/وستای کهن تا متن‌های پهلوی

۱.۳ ایران نقطه تلاقی جهان اندیشه‌ها

ایران سرزمینی است که همواره زادگاه اندیشه‌های نوین و، درعین حال، ریشه‌دار بوده است و این ویژگی را از جهتی به‌خاطر موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد خویش به‌دست آورده است؛ سرزمینی کهن که، ضمن این‌که در بخش‌های مهمی از تاریخ باستانی خویش نظام اندیشگانی غنی و تأثیرگذاری مختص به خود داشته است، همواره در نقطه مرزی میان دو جهان‌بینی عظیم باستانی، یعنی شرق دور و یونان، قرار گرفته است. به‌گفته زور (۱۳۸۴: ۲۳)، ایران، به‌معنای دقیق کلمه، خاورمیانه است که چون پلی میان فرهنگ مدیترانه‌ای یونان و اسرائیل و آسیای دور، یعنی هند و چین، ارتباط برقرار کرده یا میان آن‌ها شکاف ایجاد کرده است؛ فرهنگ‌هایی که در نقاط مرزی خویش آفریننده‌اند و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ پذیرش و هضم نظم‌های فرهنگی گوناگون و برپاقتن هویت اندیشگانی جدید از بنیادهای فرهنگی خویش بوده است. متن‌هایی که از گذشته کهن ایران به‌میراث رسیده‌اند، علاوه بر ویژگی تبدیل و تغییری که نفس همه متن‌های باستانی است، شامل این قانون نیز شده‌اند. به‌عبارتی، به‌نظر می‌رسد آن‌چه از/وستای امروزی و متن‌های فارسی میانه در دسترس ماست در طول تاریخ پُرفرازونشیب این سرزمین از فرهنگ‌ها و نحله‌های گوناگون تأثیر پذیرفته است. جبر و اراده آزاد نیز، که از مهم‌ترین اندیشه‌های کلامی در آیین مزدیسنی محسوب می‌شوند، از این موضوع مستثنا نبوده‌اند. بنابراین، با زیر نظر گرفتن تحولات تاریخی اندیشه جبر و اختیار، می‌توانیم تغییرات و زوایای پنهان این مفاهیم بنیادین را بشناسیم و به فهم تقریبی و کلی از این مفاهیم پیچیده در این آیین دست یابیم.

۲.۳ جبر و اختیار و تعریف آن

پیش از وارد شدن به بحث اصلی، لازم است نخست در مقدمه‌ای کوتاه به تعریف مواد و مصالحتی بپردازیم که برای فهم مفهوم فلسفی جبر و اختیار به آن نیازمندیم. اگر اختیار را به‌معنای آزادی اراده و اراده را به‌معنای انتخاب از میان چند امر در نظر بگیریم، آن‌گاه احتمالاً می‌توانیم فرض کنیم از یک منظر انسان مختار انسانی است که اراده‌اش آزاد باشد و آزادی در این‌جا به این معناست که اراده‌اش تنها معلول «خودش»، یعنی «هویتی کاملاً مستقل» از هر چیز دیگری، باشد. انسان مجبور مطابق این رویکرد انسانی است که اعمالش معلول چیزهایی غیر از اراده «او» است. به‌عبارت دیگر، منظور از اختیار به‌معنای «اراده آزاد»

است و انسان هنگامی دارای آزادی اراده است که اولاً امکان انتخاب آزادانه از میان چند گزینهٔ بدیل داشته باشد^۱ و ثانیاً منشأ اعمال انسان در خود او باشد و هیچ‌چیز یا امری خارج از او در عمل او شریک و دخیل نباشد.^۲ این معنای اختیار فقط به آزادی در کنش محدود نمی‌شود؛ چه بسا انسانی بتواند به آنچه اراده کرده است آزادانه عمل کند؛ یعنی در کنش او موانعی چون عوامل بیرونی و خارجی مثل تهدید، اجبار، و فشار وجود نداشته باشد، اما دارای ارادهٔ آزاد نباشد (Kane 2005: 118-122)؛ یعنی آنچه اراده کرده است در اختیار خودش نبوده یا دایرهٔ انتخاب او محدود به یک گزینه بوده است. توجه به این نکته ضروری است که فقط در صورتی می‌توان افراد را مسئول اعمال خود دانست که امکان کنشی به‌غیر از آنچه انجام می‌دهند داشته باشند (Frankfurt 2003: 157-159). به عبارتی، فقط در صورتی می‌توان انسان را مسئول کنش‌هایش دانست که دارای «ارادهٔ آزاد» (free will) باشد و فقط در این صورت است که پاداش و پادافره، وظیفه و تکلیف، و به‌طور کلی همهٔ قوانین اخلاقی و دینی معنا می‌یابند.^۳

هم‌چنین جبر و اختیار مفهومی است که در مبادی امر در ارتباط با انسان و تعریفی که هر مکتب از آن ارائه می‌دهد معنا می‌یابد. هویت انسانی، که هر فرد آن را مشخصاً با ضمیر «من» برای دیگران تعریف می‌کند، می‌تواند، بسته به دیدگاه او، متفاوت باشد. بنابراین، هنگام سخن‌گفتن از انسان مجبور یا مختار از منظر بخش‌های مختلف آیین مزدیسنا باید نخست انسان، هویت او، و رابطه‌اش با جهان اطراف را از زاویهٔ دید این مکتب تعریف کنیم. بنابراین، با اتخاذ این رویکرد^۴ و باتوجه‌به تعریفی که مزدیسنا از هویت یا هویت‌های انسانی و رابطه‌اش با جهان به‌دست می‌دهد، کوشش می‌کنیم تا آزادی ارادهٔ او را باتوجه‌به گزاره‌های کلام زرتشتی از لابه‌لای متن‌های باستانی به‌بحث بگذاریم و ارتباط آن را با مفاهیمی که پیرامون موضوع خرسندی از متن‌ها استخراج کرده‌ایم کشف کنیم.

به‌طور تقریبی، می‌توانیم مفاهیم مربوط به جبر در آیین مزدیسنا را در گزاره‌های تأثیر ارادهٔ اهورامزدا و دیگر نیروهای مینوی در ارادهٔ انسان، سرنوشت، سپهر، و تقدیر مقدر (زروان) و جبری که به‌واسطهٔ قانون هستی بر جهان گیتی و مینو حاکم است خلاصه کنیم. هم‌چنین جملات نص / وستا و متن‌های پهلوی که صراحتاً بر اختیار انسان تأکید می‌کنند، گزاره‌هایی چون تعیین پاداش و پادافره برای اعمال انسان از سوی پروردگار، و همهٔ اندیشگانی که انسان را به کار و کوشش در جهت آبادانی گیتی و مینو دعوت می‌کنند می‌توانند در بخش مفاهیم مربوط به اختیار طبقه‌بندی شوند.

برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق‌تر، لازم است در همهٔ مواردی که ذکر شد رابطهٔ انسان با هستی و نیز انواع روایت‌های ثنویت در نظر گرفته شود.^۵ هم‌چنین از آن‌جا که /وستای کهن یا

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد، و رضایت ... (مولود شاگشتاسبی) ۱۰۳

گاهان هم از نظر زبانی و هم از نظر محتوا با /وستای نو و متن‌های پهلوی متفاوت است و مفهوم پیچیده جبر و اختیار با عناصر اصلی مفصل‌بندی هرکدام از این بخش‌ها پیوندی مستحکم دارد، در دو بخش جداگانه به بررسی این مفهوم می‌پردازیم.

۳.۳ باورهای هند و ایرانی، /وستای کهن و اندیشه جبر

باورهای کهن هند و ایرانی، از آن جهت که زرتشت ستون‌های آیین نوین خود را در خاک حاصل خیز این اندیشگان پی‌ریزی کرد و با استفاده از این پیشینه فکری و نقد آن جهان‌بینی عظیم خود را پایه‌گذاری کرد، از اهمیت بسیاری برخوردارند. انسان هند و ایرانی پیش از زرتشت به نیروها و ایزدان بی‌شماری باور داشت که همگی بر سرنوشت او تأثیرگذار بودند. ایزدانی نیرومند که تنها عاملی که قدرت بی‌حدومرزشان را محدود می‌کرد دایره وظیفه آن‌ها بود (بویس ۱۳۹۳: ۳۹).

هنگامی که زرتشت رسالت خویش را آغاز کرد، هیچ‌کدام از ایزدان و هستی‌های مقدس موردستایش مردمان آن روزگار را از آیین نوین خویش کنار نهاد (همان: ۲۵۹). این ایزدان را گاهی در /وستای کهن با عنوان فروزه‌های اهورامزدا یا صفات او می‌شناسیم و گاهی به حقیقت ایزدان مستقلی هستند که وظیفه خدمت‌گزاری به اهورامزدا را دارند. در /وستای نو آن‌ها به امشاسپندان و دیگر نیروهای اهورایی تبدیل می‌شوند. بنابراین، اگر بنابر نظر تعدادی از دانشمندان اصل یگانگی خداوند در گاهان را بپذیریم، نیروی بی‌حدومرز ایزدان اهورایی عصر ودا در زیر سایه خداوندی بزرگ و یگانه قرار گرفت. زرتشت اهورامزدا را خداوند یکتا و آفریننده جهان نامید که حاکم مطلق هستی است و ضمناً هرچه بر انسان‌ها از نیکی و بد خواهد رسید باتوجه به اعمال نیک و بد آن‌ها و البته مطابق اراده اوست.

در یسنا، هات ۲۹، بند چهارم، مضامینی وجود دارد که احتمالاً این مطلب را تأیید می‌کند. در این بند می‌خوانیم:

mazdā saxvārō mairištō yā.zī vāuuərəzōi pairī.ci9it/daēuuāišcā mašiiāišcā yā
cā varəšaitē aipī.ci9it/huuō vīcirō ahurō a9ā.nō a9haṭ ya9ā huuō vasaṭ./

بی‌گمان، خدای مزدا که اعمال نفرت‌انگیز را به‌دقت به‌یاد می‌سپارد، در این جا و اکنون، کارهای دیوها و انسان‌های شرور را به‌خاطر دارد و در آینده نیز اعمال بدی را که مرتکب می‌شوند، به‌یاد خواهد داشت. او اهورا با نیروی دادگستر است. پس هر آن‌چه او اراده کند، برای ما همان خواهد بود (یسنا، هات ۲۹، بند پنجم، بنگرید به ۲۲: Humbach 1994).

از نظر زرتشت، آنچه در تاریخ متجلی می‌شود نتیجه اراده الهی است. هرچه اراده بندگان بر آن قرار گرفته از نیک و بد به اراده او معطوف است. این یکی از گزاره‌های جبری است که حتی در *اوستای* کهن، که به عبارتی بزرگ‌ترین نماینده دفاع از اندیشه اختیار در آیین مزدیسنی است، قابل چشم‌پوشی نیست، به‌ویژه از این جهت که، چنان‌که گفتیم، ممکن است این اندیشه از ریشه‌های کهن خود از باورهای هندواروپایی و نیز تمدن بین‌النهرین به آیین زرتشت راه یافته باشد. بنابر نظر مهرداد بهار (۱۳۹۸: ۴۰۸-۴۱۴)، تمدن بین‌النهرین، که به ترتیب سومر بابل و آسور را پدید آورد، ارتباط نزدیکی با فرهنگ کهن نجد ایران داشت. انسان بین‌النهرینی مقهور خدایان بسیار زیاد و تحت سلطه قدرت عظیم ایشان بود. در اندیشه دینی این سرزمین، جهان از نظم و ویژه برخوردار بود که بر خواست خدایان تکیه داشت و از قبل طراحی شده بود. همه روی داده‌های گیتی از موفقیت‌ها و شکست‌های فردی تا تحولات اجتماعی، همه از قبل تعیین شده بود، هیچ امکانی برای تغییر سرنوشت وجود نداشت. به عبارتی، نصیب و قسمت و تقدیر بر انسان فرمان‌روا بود؛ به این معنی اگر تا پیش از این انسان عصر ودا یا انسان در تمدن بابل مجبور و مقهور تأثیر و تأثرات انواع هستی‌های مادی و مینوی بود، اکنون اراده قدرت‌مند خداوندی یگانه مسبوق بر اراده او شده بود. این نوع جدید از جبر از نوع همان جبری است که در اسلام و دیگر ادیان یکتاپرست نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد این مسئله، باوجود بحث‌های فلسفی مفصل و پیچیده، هم‌چنان دارای ابهام است. چنان‌که در تعریف اختیار گفتیم، اختیار به معنای اراده است و اراده یعنی تنها خودمان منشأ اعمالمان باشیم. با توجه به این تعریف، جبری که در همه ادیان یکتاپرست به واسطه علم و اراده خداوند بر اعمال انسان وارد می‌شود در این جا نیز وجود دارد.

۴.۳ انسان و آزادی گزینش در نص مستقیم *اوستا*

در *اوستا*، مخصوصاً در *گاهان*، بر حاکمیت اراده انسان بر سرنوشت خویش تأکید می‌شود. در *یسنا*، هات ۳۰، بند ۲، می‌خوانیم:

sraotā. gōušāiš. vahištā. auuaēnatā. sūcā. manajhā./āuuarəṇā. vici9ahiia narēm. na rēm. xva9iiāi. tanuiiē/parā. mazā. yā9hō. ahmāi. nō. sazdiiāi. baodantō. paiti.

ای هوشمندان، بشنوید با گوش‌ها [ی خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و هریک از شما، چه مرد چه زن، پیش‌از آن‌که روی داد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه [یکی را] برای خویش برگزیند و این [پیام] را [به دیگران] بیاموزید *گاهان*، هات ۳۰، بند ۲، بنگرید به دوستخواه ۱۳۷۰: ۱۴).

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد، و رضایت ... (مولود شاگشتاسبی) ۱۰۵

در یسنا، هات ۳۱، بند ۱۱، می‌خوانیم که اهورامزدا از خرد خویش به انسان بخشید و از او خواست تا هرکس با آزادکامی باور خویش را انتخاب کند:

hiiat. nō. mazdā. paouruuīm. gaēθāscā. tašō. daēnāscā./θβā. mananḥā. xratūšc
ā. hiiat. astuuantəm. dadā. uštanəm./hiiat. šiiāoθanācā. sənḡhāscā.
yaθrā. varənōng. vasā. dāiietē:/

ای مزدا، تویی که از اندیشه خویش برای ما اولین دارایی‌ها، باورهای معنوی، و خردها را خلق نمودی. در همان هنگام که حیات مادی را آفریدی و اعمال و سخنانی که هرکس بتواند با اختیار خویش آن‌ها را برگزیند (گاهان، هات ۳۱، بند ۱۱، بنگرید به Humbach 1994: 37).

در همین هات، بند ۹، می‌خوانیم:

θβōi. as. ārmaitīš. θβō.3 ā. gōuš. tašā. as. xratūš./maniiōuš. mazdā. ahurā.
hiiat. axiiāi. dadā. paθam./vāstriiāt. vā. āitē. yō. vā. nōit. aḡhaṭ. vāstriiō./
ای مزدا اهوره، از آن تو بود آرمیتی؛ نیز از آن تو بود خرد مینوی جهان‌ساز؛ آن‌گاه‌که تو او را آزادی‌گزینهش راه دادی تا به رهبر راستین بگردد یا به رهبر دروغین (گاهان، هات ۳۱، بند ۹، بنگرید به دوستخواه ۱۳۷۰: ۱۹).

بنابر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد، بنابر نص صریح/اوستا، حداقل در گاهان، اندیشه اختیار و باورمندی به توانایی انسان برای حاکمیت بر سرنوشت خویش اندیشه‌ای بنیادین و نیرومند است؛ فرد اشون پیرو زرتشت مطابق آموزه‌های گاهان باید با آزادکامی راه خویش را برگزیند و با پیروی از قانون اشته و کردار نیک برای کسب خشنودی اهورامزدا تلاش کند. هرچند رسیدن به کام‌انجامی نیز جز با یاری و خواست اهورامزدا میسر نمی‌شود. مؤمن زرتشتی باید همواره با مناجات و در سایه منش نیک خویش به اهورامزدا نزدیک شود تا خواست او را برآورده سازد (هات ۵۰، بند ۱۱). در یسنا، هات ۵۰، بند ۹، می‌خوانیم که زرتشت از اهورامزدا می‌خواهد تا هنگامی که بتواند مطابق خواست خویش بر سرنوشت فرمان راند از او آگاهی نیک طلب می‌کند (یسنا، هات ۵۰، بند ۹، دوستخواه ۱۳۷۰: ۷۴). اوست که باید با «شهریاری مینوی» و «منش نیک» خویش روان فرد اشون را یاری کند تا قانون اشته به او روی آورد و بتواند جهان پیرامون خود را، که دروندان فراگرفته‌اند، آباد کند (گاهان، هات ۵۰، بند ۳، دوستخواه ۱۳۷۰: ۷۲) و انجام این وظیفه فقط با یاری گرفتن از خرد، که موهبتی از جانب اهورامزدا و بخشی از منش نیک اوست، امکان‌پذیر است. اوست که باید به انسان نیروی کارکردن بخشد. در گاهان، هات ۴۵، بند ۹، می‌خوانیم:

tēm.nō. vohū.maṭ. manañhā. cixšnušō./yō. nō. usōn.
cōrēt. spōncā. aspōncā./mazdā. xšaθrā. vərəzēniā. diiāt. ahurō./pasūš. vīrēng. ah
mākōng. fradaθāi.ā./vañhōuš. ašā. haozaθbāt. ā. manañhō.

او را با نیروی منش نیک خشنود می‌کنم؛ او را که به خواست خویش به‌روزی و
تیره‌روزی، هر دو، را برای ما آفریده است. [بشود که] مزدا اهوره با شهریاری مینوی
خویش ما را [نیروی] کارکردن بخشد تا در پرتو منش نیک و اشه و با نیک‌آگاهی به
پیشرفت [کار] مردمان بکوشیم (گاهان، هات ۴۵، بند ۹، دوستخواه ۱۳۷۰: ۵۳).

به این ترتیب، کسب خشنودی اهورامزدا با یاری خرد و منش نیک و از ره‌گذر انجام
کارهای نیکو، که بنابر ادعای متن با آزادکامی انجام می‌پذیرد، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های بخش
کهن/اوستاست. در گاهان، هات ۴۶، بند ۱۹، می‌خوانیم که زرتشت خطاب به اهورامزدا چنین
می‌گوید: «... در پرتو اشه، خواست تو را [برمی‌آورم و تو را] خشنود می‌کنم. چنین است
گزینش خرد و منش من» (گاهان، هات ۴۶، بند ۱۹: ۵۹) هم‌چنین این معنی را به‌خوبی در
یسنه، هات ۵۳، بند ۲، مشاهده می‌کنیم:

aṭcā.hōi. scañtū. manañhā. uxδāiš. šīiaoθanāišcā./xšnūm. mazdā. vahmāi. ā.
fraorēt. yasnaścā ...

اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار به خشنودی "مزدا" بکوشند و به آزادکامی و
با کار نیک و ستایش‌گرانه [او را] نیایش بگزارند ... (گاهان، هات ۵۳، بند ۲، بنگرید به
دوستخواه ۱۳۷۰: ۸۵).

آن‌چه در این بندها موردتوجه است اهمیت کار و کوشش و تلاش برای آبادانی دنیای مادی
درکنار مبارزه با دروندان و هرچیزی است که نظم هستی را خدشه‌دار می‌کند. فرد اشون باید با
همه نیروی خویش در آبادی جهان پیرامون خویش بکوشد. این معانی، که از اصیل‌ترین
اندیشگان آیین مزدیسنی محسوب می‌شوند، در/اوستای نو و متن‌های پهلوی نیز کم‌وبیش
تکرار می‌شود که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. به‌هرروی، هم‌چنان نقش اهورامزدا،
به‌عنوان نیروی برتری که خواسته او تنها اراده‌ای است که در جهان محقق می‌شود، به‌قوت خود
باقی است. به‌عبارتی، سایه‌ای از جباریت اهورامزدا حتی در کهن‌ترین بخش/اوستا از نظر زبانی،
که احتمالاً بهترین نماینده دین یکتاپرستی زرتشت است، درکنار تأکید بر اختیار انسان و
حاکمیت او بر سرنوشت خویش هویدا است.

به‌نظر می‌رسد این شواهد بی‌پرده و آشکارا از اختیار انسان سخن می‌گویند و منظور از
اختیار در آن‌ها گزینش از میان چند چیز است. بنابر متن/اوستا، آن‌چه موجبات آزادی اراده

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد، و رضایت ... (مولود شاگشتاسبی) ۱۰۷

انسان را در گزینش از میان چند چیز فراهم آورده است وجودی مینوی است به نام خرد یا خرد جهان‌ساز (خرد آفریننده) که خاص اهورامزداست؛ وجودی که اهورامزدا از آن به انسان بخشیده است. به عبارت دیگر، انسان به واسطه خردی که اهورامزدا به وی بخشیده دارای آزادی گزینش شده است.

باتوجه به شواهد مثال در گاهان، خردمندی، دانش، و آگاهی از مهم‌ترین عناصری هستند که مؤمنان اشون در انتخاب راه اش از آن برخوردارند، اما آنچه در این جا دارای اهمیت است ارتباط انسان با اهورامزداست. خرد انسان گاهانی شعبه‌ای از خرد اهورامزداست. به نظر می‌رسد در این جهان‌بینی انسان از خدا مستقل نیست و آن شکاف عمیقی که در ادیان ابراهیمی میان خدا و انسان فرض گرفته می‌شود در اوستای گاهانی و چه بسا از جهتی در اوستای نو و متن‌های پهلوی وجود ندارد.

اهورامزدا، در هنگام آفرینش، منش نیک خویش را نثار کرد و جهان آفریده شد. او از خرد خویش به انسان می‌بخشد تا با یاری از آن راه اش را انتخاب کند (Skjærvø 2002: 401). شاید توجه به قسمتی از متن پهلوی زند و همن یسن در این جا بتواند مفید واقع شود. در این متن می‌خوانیم:

uš xrad ī harwispāgāhīh pad āb kird abar dast ī zardušt kard uš guft ku frāz xwar ud zardūst azeš frāz xward uš xrad ī harwispāgāhīh pad zardušt andar āmēxt. haft rōzšabān zardušt andar ohrmazd xradīh būd. (Zand-ī Vohūman Yasn, Anklesaria 1957: 3, 6-8).

او (هرمزد) خرد همه آگاهی را به شکل آب در دست زرتشت نهاد و گفت: بخور و زرتشت از آن خورد و او علم مطلق را با زرتشت درآمیخت. هفت شبانه‌روز زرتشت در خرد هرمزد بود (شاکد ۱۳۹۷: ۷۶).

در هرمز یشت، بند ۲۶، می‌خوانیم:

vaēθāca./taṭca. kaēθica./āi. ašāum. zaraθuštra./mana. xraθβāca. cistica:/yāiš. ā. aṇhuš. pouruiiō. bauuaṭ./yaθāca. aṇhaṭ. apōmēm. aṇhuš
ای زرتشت اشون، به میانجی خرد و دانش من [دریاب که] سرانجام زندگی و زندگانی آینده چگونه است (هرمز یشت، بند ۲۶، بنگرید به دوستخواه ۱۳۷۰: ۲۷۸).

در یسنا، هات ۳۴، می‌خوانیم که روان مرد نیک‌منش ورجاوند با اش پیوسته است:

aṭcā. ī.tōi. managhā. mainiiuščā. vaṇhuš. vīspā. dātā.spəntaxiiācā. nərəš. šīia oθanā. yehiiā. uruuā. ašā. hacaitē.pairigaēθē. xšmāuuatō. vahmē. mazdā. garōbī š. stūtām.

ای مزدا، تمام روان‌های نیک و اعمال مرد مقدسی که جان او با حقیقت (اشه) پیوسته است آگاهانه به تو پیش‌کش می‌شوند. برای ادای ستایش، دارایی‌هایمان را نیایش‌کنان به تو تقدیم می‌کنیم (گاهان، هات ۳۴، بند ۲، بنگرید به Humbach 1994: 49).

در یسنا، هات ۵۱، بند ۳، درباره پیوستگی کردار مؤمنان با اهورامزدا می‌خوانیم:

vō. gōušā. hēmīiañtū. yōi. vō. šīiaoθanāiš. sārəntē./ahurō. ašā.hizuuā. uxδāiš.
vanhōuš. managhō./yaēšəm. tū. pouruiiō. mazdā. fradaxštā. ahī./

ای اهورا، به‌واسطه اشه گوش فرابده به آنان که به‌واسطه رفتارها و گفتارهای همراه با اندیشه نیکشان با تو همراه‌اند. تو نخستین آموزگار آنان هستی ای مزدا (گاهان، هات ۵۱، بند ۳، بنگرید به Humbach 1994: 97).

به‌نظر می‌رسد در گاهان و نیز در بخش‌هایی از اوستای نو و متن‌های پهلوی می‌توان انعکاسی از رابطه خداوند و انسان را مشاهده کرد. قسمتی از این تصویر در این‌همانی مرد پرهیزکار یا انسان کامل اشون جلوه‌گر شده است. به‌هرروی، به‌نظر می‌رسد شکاف خدا و انسان در گاهان آن‌چنان زیاد نیست و بیش‌تر به تفاوت در مرتبه می‌ماند تا شکافی میان این دو. خرد انسان در این متن‌ها شاخه‌ای از خرد اهورامزدا توصیف شده است. وجود انسان اشون وجود کم‌رنگی از وجود اهورامزداست. روانش با اشه پیوند دارد و بر اوست که هر لحظه به وی نزدیک‌تر شود. بنابراین، اگر این دیدگاه را، که در اصطلاحات عرفانی دوره اسلامی دیدگاه «وحدت وجودی» نام می‌گیرد، در بخش‌هایی از اوستا و نیز متن‌های پهلوی بپذیریم، آن‌گاه به‌نظر می‌رسد اثبات اختیار انسان به‌معنای عدم مشارکت هرچیزی مستقل از «او» در انجام کنش‌هایش امری دشوار خواهد بود.

۵.۳ جبر و اراده آزاد در اوستای نو و متن‌های پهلوی

همان‌گونه‌که ذکر آن رفت، تلاش برای خشنودی اهورامزدا با آزادکامی و از گذر کارهای نیک از آموزه‌های مهم درگاهان یا اوستای کهن محسوب می‌شود. این معنی در اوستای نو، که در روزگار آشوب‌ناک سلسله ساسانی تدوین شده است، و نیز در متن‌های پهلوی، که تاریخ نگارش اغلب آن‌ها بعد از ورود اسلام به ایران است، کمی دست‌خوش تغییر می‌شود. برای فهم این موضوع و ارتباط این مفاهیم با جبر و اختیار، لازم است که آگاهی اجمالی از اوضاع و احوال اندیشه آیین مزدیسنی و ادیان و نحله‌های تأثیرگذار بر آن در زمان تدوین این متن‌ها به‌دست آوریم.

۱.۵.۳ مروری بر تحولات اندیشگانی شاهنشاهی ساسانی

دوره شاهنشاهی ساسانی، که تدوین/وستای نو در آن صورت گرفته است، روزگار رواج مسالک و مذاهب مختلف در ایران بود؛ ادیانی که برخی در این دوره به اوج بلوغ و شکل‌گیری خود رسیدند. در این دوره یهودیت ربانی سرانجام در شکل کامل و توسعه‌یافته خود ظاهر شد و نقطه عطف تاریخ یهودیت در این زمان به تحقق پیوست. در عین حال، در همین دوره بود که در شرق و به‌ویژه در قلمروی ساسانیان مسیحیت ریشه دوانید. مانی نیز در همین عصر دین نوین خود را به جهان عرضه کرد و اثر نیرومندی بر مذاهب این دوره و دوره‌های بعدی برجای گذاشت. در اطراف پادشاهی ناآرام ساسانی ادیان دیگری نیز ظهور یافتند. مزدکیه در اواخر دوره ساسانی ظهور کرد و منداویه و چند فرقه مغتسله گنوسی دیگر نیز به احتمال بسیار زیاد از ادیان رایج در آن زمان بوده‌اند. افکار هندی، به‌ویژه دین بودایی، در قلمروی ایران ساسانی، به‌خصوص در مناطق شرقی آن، نقش‌آفرین بود و شواهدی نیز از اقبال ایرانیان به فلسفه یونان در این زمان در دست است (شاکد ۱۳۹۷: ۲۴-۲۵).

در حوزه دین زرتشت نیز در این دوره گرایش‌ها و مکاتب فکری مختلفی فعال بودند. به‌گفته زنر (۱۳۸۴: ۷۱)، از میان آن‌ها دین زروانی دارای سه اصل زروان، اهورامزدا، و اهریمن، دین مزدیسنی دارای دو اصل متضاد اهریمن و اهورامزدا، و آیین جادوگران و دیوپرستان، که به اهرمزد و اهریمن به یک‌اندازه ارج می‌نهادند و با مغ‌های آسیای صغیر و مهرپرستان امپراتوری روم پیوند داشتند به‌طور قطع برای ما شناخته‌شده است.

بنابر آنچه رفت، می‌توان تصویری هرچند مبهم و کلی از اوضاع کنش برهم‌کنش ادیان متعدد و نیز فرقه‌های متفاوت آیین مزدیسنی در طول تاریخ پُرفرازونشیب ساسانی، به‌ویژه در انتهای این سلسله، تصور کرد؛ روزگاری که نقطه بلوغ، زوال، و پیدایش ادیان و نحله‌های متفاوت در آن رقم خورده است و مهم‌ترین مفصل‌بندی‌های اندیشه جهان از جمله گفتمان ادیان مسیحیت، یهودیت، بودایی و زیرشاخه‌های آن‌ها، فلسفه هلنی یونانی و اندیشه‌های اشراقی شرق، و مهم‌ترین شاخه‌های دین‌های ایرانی چون ثنوی، سستی مزدیسنی، زروانی، مانوی، و مزدکی در آن ظهور کرده است. به‌نظر می‌رسد همه آیین‌هایی که نام برده شد و تحولات آن‌ها در طول تاریخ ساسانی به‌نحوی به‌طور مستقیم با موضوع جبر و اختیار و به‌طور غیرمستقیم با اندیشه خرسندی در/وستا و متن‌های پهلوی تأثیرگذارند.

۲.۵.۳ اعتلای نقش هستی‌های مینوی و اندیشه جبر

اوستای نو، چه از نظر زبانی و چه از نظر ساختار اندیشه، با اوستای کهن یا گاهان متفاوت است و در حیطه مورد مطالعه ما اعتلای نقش ایزدان باستانی و نیز تغییری تقریباً آشکار در موضوع ثنویت عناصر مهمی هستند که باید بادقت به آن توجه کرد.

در این بخش از اوستا نیرو و نقش ایزدان کهن، که در گذشته باستانی ایران نقش پُررنگی در سرنوشت انسان بازی می‌کردند، افزونی می‌یابد. در یشت‌ها قدرت بی‌حدومرز این ایزدان باستانی به‌خوبی توصیف شده است. هم‌چنین در اوستای نو همه عناصر هستی، از موجودات طبیعی چون آب و باد و آتش و خاک و هوا و انواع حیوانات تا موجودات مینوی قدرت‌مند، بدون استثنا در تحولات کیهانی نقش دارند و در نتیجه همه آن‌ها درخورستایش‌اند. جهان مادی و مینوی پیوسته برهم اثرگذارند و یک‌دیگر را در یاری‌رسانی به آفرینش اورمزد حمایت می‌کنند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد در این بخش اوستا، با قدرت‌گرفتن نقش ایزدان در تعیین روی‌دادهای جهان، جایگاه انسان و اراده آزاد او در حاکمیت بر سرنوشت خویش تاحدی ضعیف می‌شود. همان‌طور که پیش‌ازین ذکر آن رفت، در جهان ودایی پیش از ظهور زرتشت موجودات مینوی در اعمال افراد نقش کلیدی داشتند و اگر کسی گناهی مرتکب می‌شد، به‌سبب فریب دیوی بود؛ دیوی که انتظار می‌رفت به‌وسیله ایزدی تنبیه شود. قوت‌گرفتن نقش ایزدان و نیز تأثیر محرک‌های اهریمن و موجودات اهریمنی مخلوق او همه در اراده انسان متعهد به آیین مزدیسنی تأثیرگذارند. باتوجه‌به تعریفی که از اختیار ارائه کردیم، مشارکت و تأثیر هرچیزی غیر از خود فرد در اراده‌هایش مانع اختیار و اراده آزاد است. در بندهایی از دین‌کرد به تأثیرات دعوت این هستی‌های مینوی در انتخاب‌های انسان برمی‌خوریم. در بند ۲۴۳ دین‌کرد ششم می‌خوانیم که نباید با مردم به‌سبب گناهشان دشمن بود، چه‌بسا ممکن است اهریمن او را گم‌راه کرده باشد:

u-šān ēn-iz a'ōn dāšt ku kas-iz mardom ī wināh kunēd rāy dušman ud anāg-
kāmag ne bawīšn ud pad wināh ī pēšār (?) bawēd ōh abaxšāyišn, ēn-
iz andēšišn ku must-iz ast ka ahreman ēdōn be frēft ud wiyābān kard (Shaked
1979: 94; Madan 1911: 526).

ایشان این را نیز این‌گونه می‌پنداشتند که نباید با هیچ‌یک از مردم به‌سبب گناهی که می‌کنند دشمن و بدخواه بود. همانا باید نسبت به گناهی که مرتکب می‌شود گذشت کرد و این‌گونه اندیشید که «به‌راستی ستم است اگر اهریمن چنین <او را> بفریفت و گم‌راه کرد» (میرفخرایی ۱۳۹۴: ۱۹۷).

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد، و رضایت ... (مولود شاگشتاسپی) ۱۱۱

به نظر می‌رسد از این بند برداشت می‌شود که انسان از آن‌جاکه کاملاً در اراده و کارهایش مسئول نیست و درواقع شامل اصل مسئولیت نهایی، که لازمه اختیار است، نمی‌شود، اگر مرتکب گناه شد، نباید با او دشمنی کرد.

۳.۵.۳ ثنویت و اندیشه اختیار

از طرفی، در *اوستای نو* اهورامزدا، که در *گاهان* بنابر فرض ما خداوند یگانه و آفریننده همه جهان از جمله سپنتا مینو و گناگ مینو بود، با سپنتا مینو یکی می‌شود و نیروی مقابل این مینو، یعنی انگره مینو، در مقابل اهورامزدا قرار می‌گیرد (بهار ۱۳۹۸: ۳۹۷). درحقیقت، چنان‌که گفتیم، اهورامزدا و اهریمن دو مینوی کاملاً مجزا و ازلی هستند و اندیشه ثنوی اصیل مزدیسنی نمود دارد. در این دیدگاه، برخلاف تفکر زروانی، هم اهورامزدا و هم اهریمن و هم تمام مخلوقات اولیه این دو از اصل آزادی انتخاب بهره‌مند هستند (زهر ۱۳۸۴: ۲۴۴). انسان اشون باید همواره از اهورامزدا درخواست آگاهی کند و در پرتوی نیک‌آگاهی و اشته و ظایف خویش را به‌انجام رساند. در *یسنا*، هات ۲۷، بند ۴، می‌خوانیم:

mazdā. aṭ. mōi. vahištā. srauuāscā. šīiaoθanācā. vaocā./tā. tū. vohū. manapḥā
.../ ašācā. iṣudəm.5 stūtō .../

ای مزدا، مرا از بهترین گفتارها و کردارها بی‌آگاهان تا به‌راستی در پرتو اشته با منش نیک و به آزادکامی تو را بستایم ... (یسنا، هات ۲۷، بند ۴، بنگرید به دوستخواه ۱۳۷۰: ۱۹۳).

هم‌چنین به نظر می‌رسد در متن‌های پهلوی، که روایت سستی مزدیسنی مهم‌ترین مفصل‌بندی اندیشگانی محسوب می‌شود، گزاره‌هایی که بر اختیار انسان تأکید می‌کنند به‌خوبی نمود یافته است. در *دین‌کرد ششم*، بند ۳۱۰، می‌خوانیم:

ušan ēniz a'ōn dāšt ku andar dēn harw kas tuwān ēstādan ud be šudan ne bōzā
gīhā, čē harw čiyōn mard kāmēd ō kāmāg šāyēd sāxtan ... (Shaked 1979: 122;
Madan 1911: 542).

ایشان این را نیز این‌گونه می‌پنداشتند که هرکسی می‌تواند «هم» در دین بایستد (دین‌دار باشد) و «هم» رستگار نشده از آن خارج شود، چه هرگونه که مرد بخواهد، می‌تواند خواستش را برآورده سازد ... (دین‌کرد ششم: ۲۰۹).

بنابراین، انسان، که مخلوق اورمزد است و دارای موهبت اختیار، باید از میان دو راه خیر و شر یکی را انتخاب کند، ولی باید همواره در این گزینش خود مداومت داشته باشد، زیرا اهریمن مترصد فرصت برای فریب او و ویران‌گری است (هیلنز ۱۳۷۳: ۱۳۳).

این دیدگاه به نیرومندشدن توجه به آبادانی گیتی و دنیاگرایی در آیین زرتشت یاری بخشید. بنابر بخش‌هایی از متن‌های پهلوی، که بازتاب‌دهنده این جهان‌بینی هستند، هم‌چون آن‌چه در *گاهان* دیدیم، انسان در برابر اعمال خود مسئول است و باید راه خود را انتخاب و خویش‌کاری خویش را در این جهان به‌انجام برساند. در متن *چیئه‌اندزرز پوریوتکیشان* می‌خوانیم که اشون زرتشتی باید از پانزده‌سالگی راه خود را تشخیص دهد و رابطه‌اش را با هرمزد یا اهریمن بداند (JamaspAsana 1897: 41). در این جهان‌بینی، چنان‌که در *گاهان* نیز اشاره کردیم، کار و تلاش، پیوندداشتن گیتی و روی‌گردان‌نبودن از آن، و از همه مهم‌تر شادمانی از آموزه‌های مهم است. در متن‌های پهلوی می‌خوانیم که از وظایف فرد اشون زن‌گرفتن و با گیتی پیوندداشتن است (ibid.: 43). در دیگر متن‌های پهلوی مشابه این اندیشه را مشاهده می‌کنیم. هم‌چنین باورمندی به بخت موجب نفی کوشایی و انجام خویش‌کاری نیست (ibid.: 74). بنابر آن‌چه رفت، در *اوستای نو* و بخشی از متن‌های پهلوی نیز، چون *اوستای کهن*، بر اراده آزاد انسان و نقش او در تحولات گیتی و مینو تأکید می‌شود. انسان باید با یاری خرد خویش راه نیک و بد را انتخاب کند و همواره با انجام خویش‌کاری خویش در جهت خشنودی اهورامزدا و به‌طور کلی آفرینش اهورایی بکوشد و با این اعمال دیوان را از جهان و وجود خود بیرون براند.

۴.۵.۳ تأثیرات ادیان، آیین زروان، و اندیشه جبر

در کنار همه آن‌چه از چهارچوب‌بندی اندیشه اختیار در حوزه دین زرتشت به‌ویژه در *اوستا* مطرح کردیم، اندیشگان قدرت‌مند دیگری وجود دارد که اتفاقاً بنابر نظر برخی از دانشمندان جهان‌بینی غالب در دوران حکومت ساسانی بوده است (شاکد ۱۳۹۳: ۱۸۸؛ Boyce 1957: 112). ممکن است این جهان‌بینی، که اعتقاد به جبر یکی از اصول بنیادین آن است، از اسطوره زروان، ادیان سایر ملل، یا احتمالاً بخشی از حوزه دین زرتشتی کهن نشئت بگیرد.

اسطوره زروان یا همان زمان از هر دو آفرینش اهرمزد و اهریمن قوی‌تر است. او سرور سرنوشت و مقدرکننده تقدیر است. او هم‌چنین خدای مرگ است و گریزی از او نیست و در یک کلام زمان خدای تقدیر و بخت و مرگ است (زهر ۱۳۸۴: ۱۱۸). برخی آیین جبرگرایی زروانی را برگرفته از عقاید نجومی بابلیان می‌دانند. مردم بابل بر این باور بودند که اجرام آسمانی خداوندانی هستند که بر امور آدمیان اثرگذارند و بنابراین همان‌گونه که حرکت ستارگان بر اثر طرحی منظم و تکراری انجام می‌شود، روی‌دادهای زمین نیز این‌گونه است (بویس ۱۳۹۳: ۲۶۶-۲۶۹).

علاوه بر این، همه ادیان مسیحی، گنوسی، مانوی، و مزدکی در دوره پادشاهی ساسانی در ایران حضور فعال داشتند؛ ادیانی که از نظر کترتیر ویران‌گر و الحادی و حامل اندیشه‌های تقدیرگرایانه بودند. هم‌چنین بخش‌هایی از تفکر عرفانی و صوفی‌گری نیز از فرهنگ یونان، یهودیت، و هند به ارث رسیده بود که همه این موارد به رشد باورمندی به جبر و سرنوشت آسمانی در آیین مزدیسنی منجر شد (دوش گیمن ۱۳۸۵: ۷). بدین ترتیب، باورمندی به زروان، که بنابر نظر برخی از ایران‌شناسان در دوره ساسانی به اوج نفوذ خود رسیده بود، احتمالاً یکی از عوامل مؤثر در واردشدن اندیشه‌های تقدیرگرایی به متن‌های پهلوی شد که آن را در متن‌های بندهشن، گزیده‌های زادسپرم، و به‌ویژه مینوی خرد مشاهده می‌کنیم. بخت گریزناپذیر است، سپهر نیرومند است، و از تقدیر مقدر نمی‌توان گریخت. در *اندرز بهزاد فرخ پیروز* می‌خوانیم که بخت آمده را نمی‌توان تغییر داد (Jamasp-Asana 1897: 76). مشابه همین مضمون را در *یادگار بزرگ‌مهر* (ibid.: 95) و دیگر متن‌های پهلوی مشاهده می‌کنیم.

روحانیان زرتشتی، برای کنارآمدن با این مسئله، به رابطه متقابل جهان مینو با جهان مادی تحت قانون اشته، اهمیت خویش‌کاری فردی، و فره ایزدی تأکید می‌کنند. بنابر این دیدگاه، فرد اشون هرچه‌قدر خویش‌کاری فردی خویش را در عمل به راه راستی بیش‌تر و بهتر انجام دهد، از فره ایزدی بیش‌تری برخوردار می‌شود. بنابراین، نقش اختیار انسان در تعیین سرنوشت خویش اعتلا می‌یابد (کربن ۱۳۸۴: ۲۱).

از برخی متن‌ها چنین استنباط می‌شود که آن‌چه مقدر، محتوم، و تغییرناپذیر است بیش‌تر مربوط به امور گیتی است و در امور مینوی انسان‌ها قادرند با کوشش و انجام خویش‌کاری به بهترین‌های مینو دست یابند. در *دین‌کرد ششم*، بند A6A، می‌خوانیم که سرنوشت و تقدیر گیتی محتوم و معین است. در نتیجه، بهتر است برای مینو تلاش کرد:

ud ēniz guft ku gētīg rāy wāg (?) ne barišn ud pad čišiz ne dārišn ud az dast ne hilišn./ud wāg (?) ēd rāy ne barišn čē harw ān ī brihēnīd ēstēd be rasēd./ud pad či šiz ēd rāy ne dārišn čē wardišnīg ast ud be hištan abāyēd./
ud az dast ēd rāy ne hilišn čē mēnōg pad gētīg ō xwēš šāyēd kardan (Shaked 1979: 132; Madan 1911: 547).

و این نیز گفته شده است که نباید برای گیتی باک برد (= ترسید) و نباید آن را به چیزی داشت و نباید از دست رها کرد. بدین سبب، نباید باک برد، چه هرآن‌چه مقدر شده است رسد. بدین سبب، نباید به چیزی داشت، چه گذراست و ترک‌کردن باید. بدین سبب، نباید از دست داد، چه مینو را در گیتی از آن خویش کردن شاید (میرفخرایی ۱۳۹۴: ۲۱۳).

از مصادیق دیگر جبر می‌توان به تغییرناپذیری «گوهر ذات» اشاره کرد. گوهر مردمان در تقدیر گیتی و مینوی آن‌ها بسیار تأثیرگذار است و با آموزش و فرهنگ نیز نمی‌توان «گوهر» را تغییر داد. چیزهایی که به واسطهٔ وراثت به انسان می‌رسند، همگی، نهایتاً از مقولهٔ جبر علت و معلولی به حساب می‌آیند و به جهت نقض اصل انتخاب بدیل، که در تعریف اختیار به آن اشاره کردیم، انسان را به شراطی سوق می‌دهند که در اراده‌های خود با بدیل‌های متنوعی برای انتخاب روبه‌رو نیست. ضمن این‌که در متن‌های پهلوی درصدی بر این جبر افزون می‌شود و آن به جهت تأکید بر این است که «گوهر بد» را به هیچ‌روی نمی‌توان تربیت کرد. در دین‌کرد ششم، بند ۶۸، در این باره می‌خوانیم که گوهر مردمان سه گونه است: خوب‌تخمه، بدتخمه، و میانی. آن‌که بدتخمه است با هیچ تربیت اصلاح نمی‌شود (Shaked 1979: 24; Madan 1911: 484).

هم‌چنین در متن‌های پهلوی به بندهایی برمی‌خوریم که، برخلاف اندیشگانی که بر کار و کوشش و اهمیت تأثیر آن در شادی و آبادانی گیتی تأکید دارند، چنان‌که گفتیم، بیش‌تر تأکیدشان بر تلاش برای به دست آوردن مینو است، زیرا ثروت و قدرت و هنر و شایستگی به کردار مردمان نیست، بلکه به تقدیر سپهر است. مینوی خرد یکی از مهم‌ترین این متن‌ها از نظر اشتغال بر اندیشه‌های تقدیرگرایانه است. در این متن می‌خوانیم:

nang rāy wināh ma kun, /čē nekīh ud ārāyīšn ud hangadīh ud pādixšāyīh ud hu
nar ud šāyendagīh nē pad kām ud kunišn ī mardōmān, bē pad brēhēnišn ī spihr ud
kāmag ī yazadān bawēd.

از برای <خنگ> گناه مکن، چه نیکی و آراستگی و ثروت و قدرت و هنر و شایستگی
به کام و کردار مردمان نیست، بلکه به تقدیر سپهر و کام ایزدان باشد (مینوی خرد، پرسش ۱،
بند ۲۷، تفضلی ۱۳۵۴: ۷).

هم‌چنین در همین متن می‌خوانیم چنان‌چه بخت با کسی یار نباشد، از نیروی خرد نیز کاری
ساخته نخواهد بود، دانا، گم‌راه و نادان و دلیر، بددل و کوشا، کاهل و تنبل خواهد شد:

پرسید دانا از مینوی خرد که به خرد و دانایی با تقدیر می‌توان ستیزه کرد یا نه؟
مینوی خرد پاسخ داد که حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی‌توان
ستیزه کرد. چه هنگامی که تقدیر برای نیکی یا بدی فرارسد، دانا در کار گم‌راه و نادان
کاردان و بددل دلیرتر و دلیرتر بددل و کوشا کاهل و کاهل کوشا شود (مینوی خرد، بند ۲۲،
تفضلی ۱۳۵۴: ۳۹).

چنان‌چه از این بندها برمی‌آید، از منظر برخی جریان‌های اندیشگانی در متن‌های پهلوی،
اراده و نیز عمل انسان تحت تأثیر عواملی خارجی است که او در برابر آن‌ها از هیچ قدرتی

برخوردار نیست. انسان دانا در هنگام تصمیم‌گیری خرد خویش را از دست می‌دهد و، برعکس، انسان ناآگاه به دانشی ناگهانی دست می‌یابد. پس هر دو اصل انتخاب بدیل و مسئولیت نهایی، که در تعریف اختیار ذکر کردیم، باتوجه به این جهان‌بینی نقض می‌شود.

هم‌چنین در متن کوتاه «نهش چیز گیتی»، دارایی‌ها و کارهای جهان مادی قسمت‌بندی شده است: **کار گیتی** بر ۲۵ بهر است: پنج به بخت، پنج به کنش، پنج به خوی، پنج به وراثت، زندگی و زن و فرزند و خواسته به بخت؛ آسرونی و ارتشتاری و استریوشی و کرفه و بزه به کنش؛ بر زنان شدن و کارگزاردن و خوردن و رفتن و خفتن به خوی؛ مهر و آزر و رادی و راستی و فروتنی به گوهر؛ تن بهر و هوش و ویر و نیرو به وراثت (عریان ۱۳۹۱: ۹۷؛ Jamasp-Asana 1897: 95).

در این متن می‌خوانیم کار گیتی بر ۲۵ بهر قرار گرفته؛ از این ۲۵ بهر، فقط پنج بهر آن به عمل انسان بستگی دارد که عبارت‌اند از: آسرونی، ارتشتاری، استریوشی، کرفه، و بزه. چنان‌که گفتیم، وراثت و گوهر زیرمجموعه تقدیر قرار می‌گیرند و به‌نظر می‌رسد روی هم‌رفته آنچه از این بندها استنباط می‌شود این است که کفه ترازوی بخت (جبر) در زندگی انسان در گیتی بر کنش می‌چربد.

همان‌طور که پیش‌از این ذکر آن رفت، در توجیه این تقدیرگرایی متن‌های پهلوی، از جمله دین‌کرد، پاسخ می‌دهند که هر چند سرنوشت انسان در گیتی تحت حاکمیت بخت قرار گرفته است، رستگاری مینوی به اعمال او بستگی دارد.

۶.۳ زرتشتی‌گری و تقابل‌های معناساز

باتوجه به آنچه پیش‌از این ذکر آن رفت، در حوزه دین زرتشت تحولات گسترده‌ای صورت پذیرفته است؛ امری که موجب شد آنچه نهایتاً از اندیشگان اساسی این آیین در متن‌های پهلوی به دست ما برسد شامل انبوهی از گزاره‌های گاه متضاد باشد. این اندیشه‌ها در نتیجه تاریخ پُرفراز و نشیب این دین و تأثیرپذیرفتن آن از نحله‌ها و ادیان متعددی است که در طول مسیر خود، به‌ویژه در دوران شاهنشاهی ساسانی، از آن‌ها وام گرفته است. درباره ریشه و سرمنشأ جهان‌بینی‌های گاه متضاد در این حوزه اندیشگانی بحث‌های مفصل مطرح شده است. نمونه آن را در اندیشه بنیادین جبر و اختیار و به‌ویژه منشأ و ظهور آیین زروان و اندیشه‌های تقدیرگرایی در حوزه دینی زرتشتی‌گری مشاهده می‌کنیم. اکثریت متن‌های پهلوی در روزگاری نوشته شدند که آیین مزدیسنی در ضعیف‌ترین نقطه از تاریخ خود قرار گرفته بود. به‌نظر

می‌رسد روحانیان زرتشتی، که کیش خود را به‌جهت آلوده‌شدن با اندیشگان دیگر ادیان و نحله‌ها در خطر می‌بینند، با همه قدرت به پیراستن متن‌های دینی و پاک‌کردن آن‌ها از هر نوع بدعت و بددینی اقدام می‌کنند. بنابر نظر برخی از ایران‌شناسان، ازجمله زهر و بویس، مکتب زروانی نیز یکی از بدعت‌های دینی بود که روحانیان تلاش کردند هر نوع ردپا و اثر این آیین را از متن‌های دینی پاک کنند. اما شاکد (۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۸۰)، برخلاف اکثر ایران‌شناسان، نظر دیگری بیان می‌کند که نگارنده مقاله با آن موافقت بیش‌تری دارد. باتوجه‌به‌نظر شاکد در مقاله «اسطوره زروان: کیهان‌شناسی و فرجام‌شناسی»، اگر زروان حقیقتاً یک بدعت دینی در دوران ساسانیان بوده است، بسیار باعث تعجب است که چرا از روحانیان دین زرتشت در رد آیین زروان هیچ نوشته‌ای در هیچ‌کدام از متن‌های پهلوی پیدا نمی‌کنیم؛ درحالی‌که آن‌ها درمقابل مخالفان خود خویش‌نژاد و ساکت نبوده‌اند و در فصل‌هایی از کتب آن‌ها با مطالبی در رد ادیان مواجه می‌شویم.^۷ از میان این نحله‌ها، می‌توان به آیین مزدک، مسیحیت، یهودیت، و مانویت اشاره کرد. بنابراین، سکوت آن‌ها درمقابل دین زروانی به این معناست که این کیش به‌منزله یک نظام دینی مستقل مبنای تاریخی ندارد و ساخته ذهن پژوهش‌گران است. درحقیقت به‌نظر می‌رسد کیش زروانی نه یک فرقه یا مکتب فکری، بلکه فقط یکی از اسطوره‌های متعدد بی‌آزار زرتشتی بوده است. فرقه بدعت‌گذار زروان وجود نداشته است و معتقدان به زروان خود زرتشتیان بودند. ممکن است متکلمان و روحانیان زرتشتی به اندیشه‌ها با دیده انتقادی می‌نگریسته‌اند، ولی به‌هرروی با آن مدارا می‌کردند یا ایمان به زروان آن‌چنان مهم نبود که بتواند ثنوی بنیادین را خدشه‌دار کند (همان: ۱۸۴). بنابر گفته بیدز (Bidz 1938: 63) و کامنت، کیش مغانی کهن بیش‌تر مجموعه‌ای از سنت‌ها و شعایر بوده است تا مجموعه‌ای مدون از آموزه‌های دینی. روحانیان آن آزادی دینی فراوان داشتند و بدون اجبار به مطالعه ماهیت هستی می‌پرداختند (شاکد ۱۳۹۳: ۱۸۵). ممکن است هیچ‌کدام از روایات متعدد درباره اسطوره آفرینش، که یکی از آن‌ها نیز روایت زروانی است، در این کیش آن‌قدر برتر نبوده باشد که درست تلقی شود. شاید چهارچوبی برای روحانیان وجود داشته باشد که آن را ایمان درست معرفی می‌کنند و این همان چیزی است که در کتب پهلوی تکرار شده است. فرضیه دیگر این است که آموزه ثنویت، که آن را اصیل می‌پنداریم، یکی از چند آموزه متداول میان روحانیان ساسانی بوده و پیروزی نهایی آن پدیده‌ای نسبتاً متأخر بوده است (همان: ۱۸۸). به این ترتیب، باور به تقدیرگرایی و جبر، هم‌چون اندیشه اختیار، بخشی از حوزه دینی زرتشت را تشکیل می‌دهد که اتفاقاً به‌نظر می‌رسد همیشه وجود داشته است.

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد، و رضایت ... (مولود شاگشتاسبی) ۱۱۷

برای نتیجه‌گیری از آنچه تاکنون گفته‌ایم و ارتباط جبر و اختیار با اندیشه خرسندی، بهتر است بار دیگر برخی از آنچه را در این باره گفتیم مرور کنیم. آنچه در این حوزه به اندیشه جبر منجر می‌شود به این قرار است:

۱. اهورامزدا پروردگاری یکتاست که همه ایزدان و نیروهای مینوی، از جمله سپنتا مینو و انگره مینو، تحت سلطه قدرت او قرار دارند و بنابر آنچه در گاهان آمده، تنها خواست اوست که در جهان محقق می‌شود؛

۲. اهورامزدا و اهریمن هردو از ازل موجود بوده‌اند. هرچه از خوبی است از اهورامزدا و بدی‌ها از اهریمن سرچشمه می‌گیرد؛ اهریمنی که، بنابر گفته دین‌کرد، هرگز نبوده و هرگز هم نخواهد بود. به این معنا که به گفته شاکد (همان: ۱۱۷-۱۱۸) در گیتی حضور مادی ندارد. هم‌چنین همه ایزدان و دیگر موجودات مینوی به‌طور کلی جهان مینو یا به اصطلاح موجودات «عالم» در سرنوشت انسان نقش دارند؛

۳. الف) اعتقاد به جبر و رقم‌خوردن تقدیر انسان به وسیله سپهر و چرخ گردون؛ جبری که به جهت باورمندی به خداوندی قدرت‌مند به نام زروان پدید آمده است. زروان اهورامزدا و اهریمن را زاده و پادشاهی گیتی را به اهریمن و پادشاهی مینو را به هرمزد سپرده است؛ هرمزی که برای آفرینش این جهان از تاریکی اهریمن بهره برده است. زروان پروردگار بخت، تقدیر، و سپهر است و سرنوشت همه در دستان قدرت‌مند او از پیش نوشته شده است؛ ب) تقدیرگرایی به عنوان اعتقادی خارج از اسطوره زروان؛ مفهومی که احیاناً از ادیان و تمدن‌های کهن چون بین‌النهرین وارد متن‌های زرتشتی شده است؛ ج) باورمندی به جبری که هرچند کم‌رنگ، به صورت مفهومی قدیمی، همواره بخشی از اندیشگان حوزه دین ایرانی کهن را تشکیل می‌داده است، زیرا، چنان‌که گفتیم، دین زرتشت ثنوی که آن را اصیل می‌پنداریم احتمالاً گزینش روحانیان از آیین‌های کهن مغان است که خود از بخش‌های گوناگون و احتمالاً متضاد تشکیل می‌شده است. چنان‌که در دین‌کرد، که به اعتقاد بسیاری یکی از مهم‌ترین کتاب‌های معرفی‌کننده این جهان‌بینی است، اندیشگانی یافت می‌شود که تا حدود زیادی باورمندی به جبر و سرنوشت محتوم را تأیید می‌کند.

به هر روی، اعتقاد به سروری بخت و سرنوشت نیز یکی از اندیشه‌های حاضر در این حوزه اندیشگانی است که به ما رسیده است و به نظر نمی‌رسد تعیین راستین بودن یا نبودن آن

در حوزه اندیشگان دین زرتشت کار ساده و اساساً درستی باشد. به اعتقاد شاکد (همان: ۱۷۸)، که نویسنده این مقاله نیز با او هم‌سوست، معین‌ساختن دین زرتشتی اصیل و راستین از غیر راستین دشوار است. این نوع جبر، چنان‌که خواهیم دید، گاه تنها در امور گیتی حاکمیت دارد، اما گاه سرنوشت مینوی انسان را نیز در بر می‌گیرد.

اما اندیشگانی که در حوزه دین زرتشت بر حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و اختیار تأکید می‌کنند نیز بسیار نیرومندند.

۱. اهورامزدا، بنابر یسنا، هات ۳۱، بند ۸، ۹، و ۱۱، سرآغاز هستی و پدر «منش نیک» است. او، که صاحب «خرد مینوی» است، هنگام آفرینش از منش خویش به انسان بخشید و از او خواست با آزادکامی راه خود را انتخاب کند. بدین ترتیب، انسان آزاد است، با خرد خویش که بهره‌ای از خرد اهورامزداست، راه نیک و بد را انتخاب کند. از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت هرچه انسان اراده کند به‌طور غیرمستقیم به‌واسطه خلقت و نیز برهان علت و معلول در طول خواست اهورامزدا قرار دارد؛

۲. در دین زرتشتی، به‌ویژه متأخر، همه موجودات جهان مینو در انتخاب‌های انسان مؤثرند که این اثرگذاری ممکن است مؤید نوعی جبر باشد. در این‌باره، دین زرتشت نوعی جهان‌بینی ارائه می‌کند که به نفع اختیار و حاکمیت نهایی او بر سرنوشت خویش گواهی می‌دهد. در این دیدگاه، جهان مینو متأثر از روی‌دادهای گیتی است و ظاهراً فقط پژواک روی‌دادهایی است که در گیتی رخ می‌دهد. این اندیشه در گزیده‌های زادسپرم به‌خوبی تصویر شده است. در این متن می‌خوانیم که هرکس وظیفه و خویش‌کاری خود را در گیتی به شایستگی انجام دهد این امر در جایگاه مینوی او بازتاب می‌یابد (همان: ۸۰). انسان در عین حال با هستی‌های مینوی جهان در سطح مینوی درگیر است. وظیفه انسان در زمین پیکار با دیوان و یاری‌رساندن به هستی‌های مینوی نیک است. در دین‌کرد می‌خوانیم که هرکس باید پاسخ پرسش‌های زیادی را بداند و یکی از آن‌ها این است که چرا در این جهان هستم؟ پاسخ درست این است که «برای ناتوان کردن دیوان در این جهان هستم». در جهان واقعی، انسان صحنه نبرد اصلی مینوان است و حاصل این نبرد به خود انسان بستگی دارد که در شکستن نیروهای اهریمنی درون خود چه‌قدر موفق شود. هم‌چنین سرنوشت جهان مینوی با نبردی که در این جهان و توسط انسان انجام می‌گیرد تعیین می‌شود (همان: ۸۹-۹۱). مینو و گیتی رابطه متقابل دارند. هرچه انسان انتخاب‌های بهتری انجام دهد از یاری نیک بیش‌تری برخوردار می‌شود و به اصطلاح فره

ایزدی بیش‌تری نصیبش خواهد شد. به این ترتیب، انسان در آیین زرتشت مختار است که در گسترش دنیای مینوی خیر یا شر بکوشد (کربن ۱۳۸۴: ۲۰-۲۲)؛

۳. انسان در متن‌های پهلوی گاه به حقیقت مقهور و مجبور سرنوشت است؛ به‌طوری‌که هیچ کار و تلاشی نمی‌تواند بخت و اقبال را که برای او مقدر شده است دگرگون کند. نمونه آن را در بخش‌هایی از متن مینوی خرد و بندهشن مشاهده کردیم. برای این اندیشه نیز در متن‌های فارسی میانه و *اوستا* تاحدودی توجیهی وجود دارد. در متن *گزارش شطرنج و نیواردشیر*، بزرگ‌مهر به اردشیر توضیح می‌دهد که گردش مهرها بر صفحه نرد نشانه‌ای از بند^۸ آن‌ها در گیتی است که به مینو متصل است و با هفت سیاره و دوازده برج همواره در چرخش‌اند. این اندیشه به عبارتی از ترجمه فارسی میانه *وندیداد* (۹: ۵) بازمی‌گردد. در این متن می‌خوانیم:

بر گیتی یا همان جهان مادی بخت حکم‌فرماست و بر جهان مینوی کار و عمل فرد؛ در نتیجه، زن و فرزند و ثروت و قدرت در این جهان تحت‌حاکمیت بخت و تقدیر است و بقیه (سرنوشت در جهان مینو) با عمل مقدر می‌شود (Daryaei 2016: xix-xx) تقدیر یا بخت فقط بر هستی مادی تسلط دارد و سرنوشت مینوی انسان در دستان خود اوست (زرنر ۱۳۸۴: ۳۸۹).

بنابراین، به‌نظر می‌رسد، با این تعبیر، اعتقاد به حاکمیت بخت، تقدیر، روزگار، و سپهر منافات اصل آزادی اراده نیست. هرچند باور به جبر در رابطه با امور وابسته به گیتی (جهان مادی) در این متن‌ها تأیید می‌شود.

اما کلاف سردرگم جبر و اختیار در حوزه دینی زرتشت به این سادگی قابل‌بازگشایی نیست. در متن‌های پهلوی عبارت‌هایی یافت می‌شوند که به حاکمیت بخت و اقبال نه‌تنها بر امور گیتی، بلکه بر همه هردو سرنوشت جهان مادی و مینوی تسلط دارند؛ جبری که به‌نظر می‌رسد هیچ روزنه امیدی برای اثربخشی تلاش انسان باقی نمی‌گذارد. همان‌طور که گفتیم، استدلال قدرت‌مندی که در متن‌های پهلوی برای خشی کردن اثر تقدیر و بخت محتوم بر زندگی انسان به‌کار می‌رفت قسمت‌کردن آن به دو بخش گیتی و مینو است، اما ما هم‌چنین در متن‌های پهلوی می‌خوانیم که هرکه در این گیتی صاحب‌شهرت و افتخار باشد در رستاخیز مردگان و تن پسین نیز مورد اکرام خواهد بود و، برعکس، هرکه در گیتی خوار و بدبخت باشد در جهان مینو نیز خوار و ذلیل خواهد بود. نمونه آن را در متن *گزیده‌های زادسپرم* مشاهده می‌کنیم (همان: ۳۹۲-۳۹۵). از طرفی، در همین متن‌ها خوانده‌ایم که رشته امور گیتی در دستان قدرت‌مند تقدیر

است. بنابراین، با نوعی جبر به معنای واقعی کلمه روبه‌رو هستیم. در متن مینوی خرد با بندی بسیار قابل تأمل روبه‌رو می‌شویم. در این بند، مرد کاهل و نادان فقط به سبب یاری بخت و اقبال به احترام و نیکی و بزرگی می‌رسد و مرد شایسته و دانا، که بخت با او مخالف است، به رنج و سختی مبتلا می‌شود و این بدان سبب است که بخت دانایی را به نادانی و کوشش و تخشایی را به کاهلی بدل می‌کند (تفضلی ۱۳۵۴: ۳۹). بنابر گفته زهر، گسترش دامنه تقدیر تا آن‌جا که نیروی کار و تلاش انسان را تحت تأثیر قرار دهد به معنای محروم‌ساختن انسان از هر اختیاری بر سرنوشت خویش است.

از مجموع آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که بین قسمت‌های مختلف حوزه اندیشگان دین زرتشت نوعی از آمیختگی و تقابل مشاهده می‌شود. بخش‌های مختلف *اوستا* و متن‌های پهلوی مرتب هم را تأیید و تکذیب می‌کنند. اهریمنی که در اسطوره زروان حاکمیت جهان ماده به او بخشیده شده است در جهان‌بینی ثنوی مزدیسنی در گیتی حضور مادی ندارد. بخشی از متن‌ها مؤید جبرند و برخی اختیار. حتی در *دانش‌نامه بزرگ دین‌کرد*، که مهم‌ترین شناس‌نامه معرفی آیین زرتشتی ثنوی است، حضور عناصر اندیشگانی متضاد با مفصل‌بندی اصلی جهان‌بینی متن مشاهده می‌شود.

۷.۳ رابطه اندیشه جبر و اراده آزاد با اندیشه خرسندی و مفاهیم پیرامون آن

در مقاله «خسودی و خرسندی در متن‌های باستانی ایران»، دو جریان متفاوت حول اندیشه خرسندی تشخیص دادیم. در این‌جا به تکرار آن مطالب نمی‌پردازیم، اما، بنابر نتیجه‌گیری این پژوهش، دانستیم که خرسندی و مفاهیم پیرامون آن یکی از اندیشگانی است که در متن‌های باستانی ایران، به ویژه *اوستا* و متن‌های پهلوی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. واژه خرسند از اوستایی (hunsand) کسی است که همه‌چیز را خوب می‌بیند. خرسندی نیز مانند اندیشه‌های جبر و اراده آزاد در طول آیین مزدیسنی تحولات بسیار یافته است و سویه‌های معنایی متفاوتی را می‌توان از آن استنباط کرد. این واژه در *اوستا* و متن‌های پهلوی گاه به معنای شادمانی است و به روایتی شادی راستین در خرسندی یافت می‌شود (دین‌کرد ششم، شاگرد ۱۳۹۲: ۸۵). خرسندی در این معنا با خردمندی در ارتباط است و، بنابر متن آذرباد مهرسپندان، بزرگ‌ترین خرسندی دانایی است (عریان ۱۳۹۱: ۲۳۵). به نظر می‌رسد بسیاری از اندیشه‌های دنیاگرانه و نیز سلحشورانه، که انسان را به دفاع از گیتی و جهان مادی در رویارویی با هر عنصر آسیب‌رسان به این آبادانی فرامی‌خواند، از این جهان‌بینی سرچشمه می‌گیرد. همه شاهد مثال‌های *اوستا* و متن‌های پهلوی، که بر کسب *خسودی* اهورامزدا تأکید دارند، از این مفصل‌بندی

اندیشگانی برمی‌خیزد. هم‌چنین، بنابر بخشی از متن پهلوی داروی خرسندی، خرسندی چیزی است که از آن شادی و آسانی برمی‌خیزد (مزداپور ۱۳۸۲: ۵-۶). همین مضمون در دین‌کرد ششم در خلال سخن انوشیروان تکرار شده است (شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۰). خرسندبودن و پذیرش اندوهی که بر آن چاره‌ای نیست نهایت خردمندی است؛ خردی که همیشه در متن‌های پهلوی شادی‌آفرین است و، بنابر اندرزهای آذرباد مهرسپندان، بزرگ‌ترین خرسندی دانایی است (عریان ۱۳۹۱: ۸۱؛ شاگشتاسبی ۱۴۰۱: ۲۰۴-۲۰۷). بنابراین، باتوجه‌به شاهد مثال‌های بخش‌های پیشین درباره جبر و اختیار، به‌نظر می‌رسد بیش‌تر مواردی که در آن‌ها خرسندی با خرد، شادی، و کار و کوشش در ارتباط است و نیز مثال‌هایی که بر پرهیز از گلايه، شکوه، و اندوه تأکید می‌کنند، همه، با آن بخش از جهان‌بینی آیین زرتشت در ارتباط‌اند که بازگوکننده اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و اندیشه اختیار هستند.

هم‌چنین مفهوم خرسندی ارتباط نیرومندی با واژه درویشی دارد. درویشی در آیین مزدیسنی خصلتی بسیار مثبت است که داشتن آن برای فرد اشون بهترین توشه‌هاست و درویش به کسی می‌گویند که از مال و خواسته دنیا بهره‌مند است، اما به آن وابسته نیست یا، به تعبیر دقیق‌تر، بنابر عبارت دین‌کرد، به مال و دارایی‌اش نمی‌اندیشد (Shaked 1979: 58). از طرفی، خرسندی انسان را به توان‌گری می‌رساند (دین‌کرد ششم، شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۱) و در مقابل دیو آز قرار می‌گیرد (عریان ۱۳۹۱: ۱۰۸). به‌نظر می‌رسد که خرسندی در این معنا با نهش چیز گیتی (تفضلی ۱۳۵۴: ۳۴-۳۵) و اندیشه‌های دنیاگرای از این دست ارتباط داشته باشد (شاگشتاسبی ۱۴۰۱: ۱۹۹-۲۲۷). چنان‌که در بخش‌های پیشین مشاهده کردیم، نمود تقدیرگرایی، خوارداشت دنیا، اهمیت به مینو، و اندیشه‌هایی مشابه به‌صورت یک جریان اندیشگانی نیرومند در متن‌های پهلوی مشهود است. از طرفی، یکی از وجه‌های معنایی اندیشه خرسندی، چنان‌که ذکر آن رفت، با این گزاره‌ها در ارتباطی نیرومند قرار دارد (همان: ۲۲۱-۲۲۳) و، در نتیجه، با جبرگرایی نیز رابطه مستقیم دارد. بنابراین، از آن‌چه رفت می‌توان نتیجه گرفت احتمال دارد در مواردی که خرسندی به دوری از آز، نهش چیز گیتی، صبوربودن بر مال، و باورهایی از این دست اشاره می‌کند از اندیشه تقدیرگرایی در جهان‌بینی مزدیسنی تأثیر پذیرفته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

حوزه دینی مزدیسنی، به‌جهت وجود اندیشه ثنویت و نیز تأثیرپذیرفتن از جریان‌های فکری ادیان و نحله‌های گوناگون، صحنه ظهور اندیشگانی غنی و البته گاه متقابل است. توصیفات متعددی که از اسطوره آفرینش در این آیین به‌دست ما رسیده است، هم‌راه با همه مفاهیم

پیرامون آن‌ها، که گاهی با هم متناقض‌اند، به شکل‌گیری فضای گفتمانی نیرومندی در این ادبیات منجر شده است.

اندیشه بنیادین جبر و اختیار یکی از مهم‌ترین این مفاهیم کلامی - فلسفی است که در بخش‌های مختلف آیین مزدیسنی جلوه‌های گوناگون یافته است و، چنان‌که ذکر آن رفت، در *گاهان*، *اوستا*ی نو، و متن‌های پهلوی با لحاظ بخشی از پیچیدگی‌های ثنویت مصادیق گوناگونی از ظهور این اندیشه را مشاهده می‌کنیم. بعد از جستاری در زمانی حول این دو مفهوم در طول تاریخ مزدیسنی، نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که همواره در همه دوره‌های این آیین هر دو قطب متضاد جبر و اختیار حضور داشته‌اند. هرچند ممکن است گاه در بخش‌هایی یکی بر دیگری تفوق داشته باشد، چنان‌چه در جهان‌بینی ثنوی مزدیسنی، که بسیاری آن را دین اصیل و راستین می‌پندارند، اندیشه اختیار نمود پُررنگ‌تری دارد، به‌هرروی، جبر و اختیار در این متن‌ها به‌طور مستمر در کنار هم حضور دارند. بخش‌های مختلف *اوستا* و متن‌های پهلوی از این جهت هم‌دیگر را مرتب تکذیب و تأیید می‌کنند. این آمیختگی و تقابل نفوذ نیرومندی بر بسیاری از دیگر اندیشه‌ها در این حوزه دینی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به مفاهیم پیرامون انجام خویش‌کاری گیتی، کار و تلاش، فره‌مندی، شادمانی، خردمندی، نهش چیز گیتی، و مقابله با آز اشاره کرد. اندیشه خرسندی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که به‌طور مستقیم با جبر و اختیار در ارتباط است. باتوجه‌به شاهد مثال‌های این واژه در *اوستا* و متن‌های پهلوی، نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که به‌نظر می‌رسد اندیشه کسب خشنودی اهورامزدا، ایزدان، و امشاسپندان در *اوستا* و متن‌های پهلوی و نیز آن سویه معنایی واژه خرسندی، که مؤید کار و تلاش، خویش‌کاری در گیتی، خردمندی، و شادمانی است، از باورمندی به اختیار حاصل شده است و اندیشگانی چون نهش چیز گیتی و مقابله با آز و قناعت از باورمندی به جبر برخاسته است. خرسندی در این متن‌ها از سویی در معنای شادی درمقابل اندوه و گلایه و شکایت قرار دارد و از سویی دیگر در معنای قناعت و رضایت به داده درمقابل آزمندی.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل انتخاب‌های ممکن (agent causation).
۲. اصل مسئولیت نهایی (source incompatibilism).
۳. این تعریف از اختیار امروزه مورد قبول فیلسوفانی است که به ناسازگاری جبری‌گرایی و اراده آزاد باور دارند. به اعتقاد برخی از آنان، امکان آزادی اراده برای انسان با در نظر گرفتن نظام علی و معلولی جهان، که همه اعمالش به آن باز بسته است، وجود ندارد.

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد، و رضایت ... (مولود شاگستاسبی) ۱۲۳

۴. شایان ذکر است تعریفی که از اختیار ارائه کردیم مربوط به حوزه فلسفه ذهن و نه کلام زرتشتی است. در این رویکرد، انسان از دوگانه ذهن و بدن نه به مثابه دو ذات جدا از هم، بلکه به معنای دو خاصیت از یک ذات واحد تعریف می‌شود و ذهن در این دیدگاه از جهتی به معنای آگاهی است.

۵. از آنجاکه در آیین مزدیسنی در تعریف کیفیت اهورامزدا، ایزدان، و همچنین ساحت‌های انسان با روایت‌های گوناگونی روبه‌رو هستیم، به نظر می‌رسد وارد شدن به جزئیات مسئله جبر و اختیار با لحاظ همه این ریزینی‌ها امری دشوار است و به پژوهش مفصل جداگانه نیاز دارد. از آنجاکه مقصود نهایی ما در این پژوهش ارتباط جبر و اختیار با مضامین به دست آمده از خرسندی است، تلاش کردیم تعداد محدودی از مهم‌ترین گزاره‌ها را در تأیید این مفاهیم ذکر کنیم.

۶. به نظر زرن (۱۳۹۳: ۳۹۲-۳۹۳)، گسترش دامنه تقدیر به کوشایی tuxšāik به جبر مطلق می‌انجامد.

۷. بنگرید به دین‌کرد سوم، کرده پنجم، گفت‌وگوی به‌دین و فرد مزدکی (آشموغ) (۱۳۸۱: ۱۵)، نیز دین‌کرد پنجم، فصل چهارم، بند سوم، درباره مسیح و مانی (آموزگار ۱۳۸۵: ۳۶).

۸. در این جا معادل پهلوی ودایی است. سانسکریت bandhu- که به عنوان پیوند بین انسان طبیعی و الهی شناخته می‌شود که همان dēn یا daēna در اوستاست (Daryae 2016: xix-xx).

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۵)، کتاب پنجم دین‌کرد، تهران: معین.
- بویس، مری (۱۳۹۳)، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: گستره.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۸)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴)، مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰)، اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانیان، تهران: مروارید.
- رینگرن، هلمر (۱۳۸۸)، تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)، ترجمه ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس.
- زرن، روبرت چارلز (۱۳۷۵)، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- زرن، روبرت چارلز (۱۳۸۴)، زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- سنگاری، اسماعیل، علی‌رضا کرباسی، و عرفانه خسروی (۱۳۹۵)، «حدود مفاهیم جبر و اختیار در متون پهلوی و رابطه آن‌ها با نقش انسان در تاریخ در اندیشه مزدیسنی»، پژوهش‌های تاریخی، س ۸، پیاپی ۳۲، ۷۵-۹۸.
- شاکد، شایول (۱۳۹۲)، کتاب ششم دین‌کرد (حکمت فرزندگان ساسانی)، ترجمه فرشته آهنگری، تهران: صبا.
- شاکد، شایول (۱۳۹۳)، از ایران زردشتی تا اسلام: مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: فقنوس.

۱۲۴ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- شاکد، شایول (۱۳۹۷)، *تحول ثنویت*، ترجمه سیداحمدرضا قائم‌مقامی، تهران: ماهی.
- شاگشتاسبی، مولود و محمدحسن حسن‌زاده (۱۴۰۱)، «خرسندی و خشنودی در متن‌های باستانی ایران»، *نشریه تحقیقات تاریخ/اجتماعی*، س ۱۲، ش ۱، ۱۹۹-۲۲۷.
- شریفی، گلفام (۱۳۸۴)، «دیدگاه ایرانیان باستان به مسئله جبر و اختیار»، *مجله مطالعات ایرانی*، س ۴، ش ۷، ۱۴۹-۱۷۲.
- عریان، سعید (۱۳۹۱)، *متن‌های پهلوی*، تهران: علمی.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۱)، *کتاب سوم دین‌کرد: متنی به زبان پهلوی*، تهران: فرهنگ دهخدا.
- کاوایانی پویا، حمید (۱۳۸۹)، «جبر و اختیار در ایران باستان»، *نامه تاریخ پژوهان*، س ۶، ش ۲۱، ۱۱۶-۱۳۳.
- کربن، هانری (۱۳۸۴)، *بن‌مایه‌های آیین زردشت در اندیشه سهروردی*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۴)، *بررسی دین‌کرد ششم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- هیلنز، جان راسل (۱۳۷۳)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

Anklesaria, B. T. (1957), *Zand-ī Vohūman Yasn and Two Pahlavi Fragments*, Bombay.

Boyc, M. (1957), "Some Reflections on Zurvanism", *Bsoas*, no. 19, 304-316.

Daryaei, T. (2016), *On the Explanation of Chess and Backgammon Abar Wizārišn ī Čātrang ud Nihišn Nēw-Ardaxšīr*, UCI Jordan Center of Persian Studies.

Frankfurt, H. (2003), *Alternative Possibilities and Moral Responsibilities*, "Free Will", G. Watson (ed.), Oxford: Oxford University Press.

Humbach, H. and P. Ichaporia (1994), *The Heritage of Zarathushtra a New Translation of His Gāthās*, Universitatssverlag C. Winter Heidelberg.

Jamasp-Asana (1897), *Pahlavi Texts*, Bombay.

Kane, R. (2005), *A Contemporary Introduction to Free Will*, New York: Oxford University Press.

Madan, D. M. (1911), *The Complete Text of Pahlavi Dinkard I-II*, Bombay.

Shaked, S. (1979), *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Colorado: Boulder.

Skjærvø, P. O. (2002), "Ahura Mazdā and Ārmaiti, Heaven and Earth in the Old Avesta", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 122, no. 2, 399-410.